

دکتر امیر اکبری

استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد

تأملی بر جایگاه علمی و فرهنگی دانشگاه گندی شاپور

چکیده:

علاوه بر تحولات سیاسی در عصر ساسانیان، وضوح پیشرفتهای خاص علمی و فرهنگی نیز در این روزگار چشمگیر بوده است. اقدامات پادشاهان ساسانی و نقش آنها در ترجمه کتب یونانی و هندی به زبان پهلوی، نگرش ایرانیان را نسبت به علم و دانش دچار تحول کرد. در این میان گندی شاپور به عنوان مرکز بزرگ علمی و دانشگاهی معتبر از جایگاه والایی برخوردار گشت. بنای این شهر را به عصر شاپور اول و اوج گسترش فرهنگی آن را به دوران حکومت خسروانوشیروان مربوط می‌دانند.

پیشرفتهای علمی این دانشگاه در زمینه طب، نجوم و ریاضی آوازه آن را جهانی کرده بود و گندی شاپور مرکز تلاقی اندیشه‌های علمی جهان باستان به شمار می‌رفت. نگرشهای علمی هندوان، یونانیان، اسکندیان و علمای یونانی زبان با دانش ایرانی در هم آمیختند و برآیند این تحول علمی چون درخت تناوری شد که در دوران اسلامی به بار نشست و پایه‌های عظیم نجوم و بالاخص طب اسلامی را پدید آورد. پیدایی بیت الحکمه و کتابخانه مهم آن خزانه الحکمه، ضرورت اقدام در ترجمه آثار و به واقع پیدایی نهضت ترجمه، رونق و گسترش مراکز پزشکی و بیمارستانها در بغداد از جمله عوامل تأثیرگذار گندی شاپور بر نهضت علمی و فرهنگی مسلمانان بود. دانشگاه گندی شاپور که چندین قرن پس از اسلام نیز به حیات خود ادامه داد، در واقع عامل انتقال مؤسسات تمدنی و فرهنگی دنیای قدیم به عصر اسلامی شد.

کلید واژه: دانشگاه، گندی شاپور، نجوم، فلسفه، پزشکی، علوم، فرهنگ و تمدن، ساسانیان

سابقه علمی گندی شاپور :

اهمیت سیاسی و اقتصادی گندی شاپور :

ظهور دولت ساسانی در ۲۲۴ میلادی به دست اردشیر بابکان با برقراری نظام سیاسی قوی و رسمیت یافتن دین زرتشت توأم بود. اردشیر بابکان به دنبال این تحول سیاسی مذهبی دستور داد تا کتب یونانی و هندی را به پهلوی برگردانند.^۱ این امر در راه اندازی دانشگاه گندی شاپور اثری به سزا داشت. گندی شاپور به عنوان بزرگترین مرکز علمی - فرهنگی دوره ساسانی و در نتیجه توجه ایرانیان به علوم مختلف، به صورت دانشگاهی بزرگ در عصر خود از اعتبار و ارزش وافر برخوردار گشت. این دانشگاه اگر چه به تاسی از مراکز علمی - فرهنگی پیشین تشکیل شده بود ولی از جهات متعدد دارای تشکیلات و فعالیت‌های گسترده‌تر بود.

در مورد بنای این شهر نظریه‌های متفاوت وجود دارد ولی بیشتر منابع ساخت آن را به شاپور اول ساسانی (۲۷۱-۲۴۱ م) نسبت می‌دهند.^۲ موسی خورنی از این شهر به نام « وه انتیوک شاپور » که همان بیت لاپات beith lapat و مطران نشین خوزستان بود یاد کرده است.^۳ شاهپور اول در سال ۲۵۹ م با امپراطور روم درگیر شد و در نتیجه این جنگ شصت هزار سپاه رومی مغلوب شده و شهرهای مهم دورانورپوس و انطاکیه به تصرف شاپور درآمد.^۴ پنج نقش برجسته عظیم به جای مانده از شاپور اول نتایج پیروزی وی را مجسم می‌کند و شرح این پیروزی‌ها را در کتیبه معروف کعبه زرتشت خود آورده است.^۵ شاپور با این اسرای بسیار که در میان آنها مهندسیین و صنعتگران مختلف بودند در مسیر اهواز به موضع گندی شاپور رسید، نزهت و وسعت آن مکان او را در تعجب آورد. اثری بنا کرد و گندی شاپور نام نهاد و اسیران روم را در آنجا متوطن گردانید.^۶ هم‌چنین در علت بنای آن آورده‌اند شاپور در لشکر کشی به روم مجذوب انطاکیه به عنوان زیباترین شهر سوریه گردید. وی برآن شد تا شهری بهتر از انطاکیه بسازد و در محل بیت لاپات باستانی، میان شوشتر و دزفول شهر « به از اندیو شاپور » که معنی آن « به از انطاکیه » باشد را بنا کرد.^۷

قرار گرفتن گندی شاپور در مسیر شهرهای بزرگ و اسکان جمعیت‌های گسترده در ترقی این شهر سهمی به سزا داشته است. ساسانیان که بانیان شهرهای بزرگ به شمار می‌رفتند^۸ به موازات پیدایی و گسترش این شهرها، سازمان یافتن کار پیشه وران و صنعتگران و رونق

کارگاهها از ویژگیهای شهرها، از جمله شهر گندی‌شاپور گردید. مأخذ سریانی از شرایط رضایت بخش اسرای رومی در این شهر یاد کرده اند.^۹ پیشرفت و گسترش این شهر آن را به عنوان یکی از ثروتمندترین شهرهای ایران در آورده^{۱۰} و جزء شهرهای بزرگ دولت ساسانی به حساب می‌آمد. آویختن بدن پوست کنده مانی (که به تحریک کرتیر و نوسط بهرام اول در ۲۷۶ م اعدام شده بود) به یکی از دروازه‌های شهر جندی‌شاپور می‌تواند دلیلی بر آشنایی مردم این شهر با افکار و اندیشه‌های مانوی باشد.^{۱۱} در اهمیت و موقعیت شهر همان بس که به روایت مسعودی «همه شاهان ساسانی تا این پادشاه یعنی هرمز پسر نرسی در گندی‌شاپور خوزستان اقامت داشتند»^{۱۲}

در زمان شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹ م) برای مدتی این شهر به عنوان مرکز دولت ساسانی در خوزستان مورد توجه قرار گرفت.^{۱۳} بعد از ساخت تیسفون اگر چه گندی‌شاپور مرکزیت سیاسی خود را از دست داد اما از نظر اقتصادی تا ظهور اسلام و از جهت فرهنگی تا قرن‌ها بعد از آن اعتبار خود را محفوظ نگاه داشت.^{۱۴} در نقش اقتصادی این شهر پیگولوسکایا توضیحات بسیاری پیرامون کار پیشه وران، کارگاههای بافندگی، اصناف شهری و موقعیت اقتصادی شهرهای ایران از جمله گندی‌شاپور آورده است.^{۱۵} روایت مسعودی در زمان شاپور دوم نیز اشاره‌ای بر رونق و موقعیت اقتصادی این منطقه دارد. «پس از آن شاپور به دیار جزیره آمد و به دیگر دیار روم حمله برد و مردم بسیار از آنجا بیاورد و در شوش و شوشتر و دیگر شهرهای ولایت اهواز اقامت داد... و از آن هنگام به شوشتر دیبای شوشتری و انواع حریر و به شوش خز و به دیار نصیبین پرده و فرش یافتند و معمول شد که هنوز هم هست.»^{۱۶}

پیشینه فرهنگی و اعتبار علمی گندی‌شاپور:

آنچه که بیش از همه بر رونق و اعتبار شهر گندی‌شاپور در ادوار قبل و بعد از اسلام افزوده است، نقش و موقعیت فرهنگی این شهر است. در واقع وجود یک چنین زمینه‌های فرهنگی، عاملی در پیدایی دانشگاه بزرگ این شهر گشت تا آنجا که دانشگاه گندی‌شاپور به عنوان یک مکتب علمی نه تنها در عصر خود قابل اعتبار و ارزش بود بلکه تا قرن دوم هجری / هشتم میلادی نیز ایده‌ها و اندیشه‌های فکری صاحبان مکتب گندی‌شاپور در جهان اسلام نافذ بود.

اگر چه گندی‌شاپور مهمترین تحولات فرهنگی خود را از عصر خسروانوشیروان به همراه داشته است اما به طور حتم زمینه‌های برقراری موقعیت فرهنگی این شهر از مدتها قبل آماده شده بود. ابن قفطی در تاریخ الحکمای خود آورده است که شاپور پس از تصرف انطاکیه و صلح با قیصر روم از دختر وی خواستگاری کرد و برای آن دختر شهر گندی‌شاپور را بساخت.^{۱۷} وی از هر صنفی چند نفر با خود همراه نمود، از جمله پزشکانی که وجود آنان سبب رونق دانش پزشکی شد.^{۱۸}

گندی‌شاپور به جهت رشد اقتصادی سیاسی از همان آغاز مرکزی علمی یافت چرا که « شاپور فرمان داد کتب یونانی به پهلوی ترجمه شود و آنها را در شهر مذکور گرد آورند و گویا به فرمان شاپور گندی‌شاپور مرکز طب یونانی یافته بود.»^{۱۹}

برخی معتقدند که دانشگاه گندی‌شاپور در عصر شاپور اول در سرزمین گندی‌شاپور در خوزستان تأسیس شد و از همان وقت مرکز تحقیقات پزشکی شد.^{۲۰} به تناسب رشد اقتصادی و اجتماعی رشد فرهنگی در این شهر مشهور بود. انتخاب این شهر به عنوان پایتخت هرچند برای مدت کوتاه توسط شاپور دوم بر اعتبار علمی این شهر افزود تا آنجا که وی تیا دروس طیب مسیحی را به این شهر فرا خواند^{۲۱} و شهرت طبابت وی آنچنان معروف گشت که ابن الندیم کتابی به نام «کنایس تیا دروس» را از آن او دانسته است.^{۲۲} براین اساس در حدود سده سوم میلادی در بخشی از سرزمین ایران هسته‌ای فرهنگی شکل گرفت و در آن از آمیزش و اختلاطهای گوناگون، سنتی نو پدید آمد که آن را «مکتب علمی گندی‌شاپور» می‌توان نامید.^{۲۳} گسترش و ترقی فعالیت‌های علمی گندی‌شاپور تا حدی مرهون میراث دانش اسکندریه، انطاکیه، یونان، ایران و روم است. تلفیق و انتقال دانش این مراکز علمی آمیزه‌ای به نام طب گندی‌شاپور در این مرکز بوجود آورده بود. از مراکز علمی مهم این دوران می‌توان حوزه علمی اسکندریه را نام برد که جریان‌های فکری متعدد آن حاصل امتزاج اندیشه‌های ملت‌های مختلف بود و تا زمان ظهور اسلام این مراکز برپا بود. مدرسه آتن با توجه به حیات نسبتاً طولانی خود در سال ۵۲۸ م توسط ژوستی نین امپراطور روم تعطیل شد و گروهی از فلاسفه آن به دربار خسرو انوشیروان پناهنده شدند. آنها در گسترش فلسفه مرکز گندی‌شاپور سهمی به سزا داشتند. مهمترین مراکز علمی که در ایران عصر ساسانی و نیز دوره اسلامی حائز نقش والایر بود،

مراکز علمی سریانی بود که به اقتضای نامشان در سوریه قرار داشتند. از شهرهای معروف آنها شهر رها و نصیبین را می‌توان نام برد که در جنگهای مکرر ایران و روم در عصر ساسانی دست به دست می‌گشتند و از نظر علمی اعتبار بیشتری یافتند. در حدود قرن چهارم میلادی مدرسه‌ای به نام دبستان ایرانیان در شهر رها تشکیل گردید که به مکتب ایرانیان اشتها یافت. مکتب علمی این مدرسه با ظهور شخصی به نام نسطوریوس رونق کامل یافت. در سال ۴۲۸ میلادی در آئین مسیح انشاقی به وسیله نسطوریوس بطریق قسطنطنیه بوجود آمد. که در نتیجه آن در سال ۴۳۱ میلادی نسطوریوس تکفیر شد ولی پیروانش به او وفادار ماندند. مدرسه رها نظرات نسطوریوس را تأیید کرد. اما این حمایت منجر به تعطیلی این مدرسه توسط امپراطور روم گشت. برسوما مطران نصیبین در آن شهر ماند و مدرسه نسطوری به سرپرستی یک ایرانی در آن شهر برپا شد. به این ترتیب سنتهای فرهنگی یونانی از مکتب رها به مدرسه نصیبین منتقل گشت و مذهب نسطوری به دست برسوما رنگ ایرانی و صورتی شرقی پیدا کرد و مدرسه آنها نیز عمدتاً مدرسه‌ای ایرانی بود. بسیاری از نسطوریان دیگر به خاک ایران روی آوردند و مراکز مذهبی خود را در تیسفون برپا کردند و نیز توانستند در ایران و سرزمینهای متصرفی ایران به نشر علوم بپردازند که بزرگترین نتیجه آن رونق و گسترش علمی گندی‌شاپور و انتقال علوم به این مرکز بود که به‌عنوان یک مکتب علمی دارای نفوذ و اهمیت بسیار گردید. نسطوریان که به جهت انشعاب از مسیحیت در مرزهای ایران و در ناحیه سوریه مستقر شده بودند در ترجمه آثار یونانی به سریانی بسیار تلاش کردند. فعالیت عمده مترجمان بزرگ عهد مأمون عباسی در بیت الحکمه صرف ترجمه همین آثار سریانی شد که توسط نسطوریان در باب علوم یونانی نگاشته شده بود.^{۲۴}

به رغم تمام رونق فرهنگی پیشین نام دانشگاه گندی‌شاپور و پیشرفتهای علمی، فرهنگی آن با نام و وقایع عصر خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م) پیوند خورده چنان که نمی‌توان شکوفایی دیگری را جزء عصر نهضت فرهنگی انوشیروان برای پیشرفتهای علمی این شهر و دانشگاه گندی‌شاپور بیابیم. تحول بزرگ ادبی و فلسفی ایران با حکومت خسرو انوشیروان آغاز می‌شود. وی علاقه زیادی به علم و دانش از خود نشان می‌داد و سعی در گرد آوردن دانشمندان و پزشکان لایق به دربار خود داشت. او در آغاز می‌خواست دارالعلمی مانند

دارالعلم اسکندریه ایجاد کند و به این سبب دانشگاه گندی‌شاپور را به راه انداخت.^{۲۵} در آن مدرسه فلسفه، طب و نیز بیمارستان وجود داشت که مریضان برای مداوا به آنجا می‌آمدند.^{۲۶} از زمان خسرو انوشیروان که گندی‌شاپور رسماً تأسیس شده بود تا سه سده بعد که به حیات خویش به‌عنوان یک مرکز علمی بالاجحص در مکتب طبابت ادامه داد. دانشمندان سریانی زبان ایرانی و علمای هندی و زرتشتی در آنجا مشغول خدمت بودند و این دانشگاه از تجارب ملل مختلف چون طب هندوان، یونانیان، اسکندریان و سریانیان و ایرانیان بهره‌می‌گرفت و از این آمیزه طبی به نام طب گندی‌شاپور بوجود آمد که از طب یونانی کاملتر بود.^{۲۷} توجه انوشیروان به علم دوستی سبب شد تا در کار جمع‌آوری کتب علمی و ادبی حتی از بلاد هند اهتمام ورزند و از دانش و حکمت آنها نیز بهره‌گیرند. همین سبب شد تا برزویه طبیب به ریاست هیأتی از پزشکان ایرانی به هندوستان اعزام شود وی که سمت «ایران درست‌بد» یعنی رئیس گروه پزشکان ایران و گندی‌شاپور را به عهده داشت برای آگاهی از طب هندی و آثار آنان به این سرزمین عزیمت کرد. فردوسی می‌نویسد:

پزشکی سراینده بر زوی بود به نیرو رسیده سخنگوی بود

زهر دانشی داشتی بهره‌ای به هر بهره‌ای در جهان شهره‌ای

چو برزوی بنهاد سر سوی کوه برفتند با او پزشکان گروه^{۲۸}

توجه به اندوخته‌های علمی ملل دیگر اگر چه از عهد اردشیر وجود داشت اما این توجه در زمان انوشیروان بیشتر گردید. او خود به طب علاقه مند بوده و از پزشکان هندی نیز برای تعلیم طب دعوت می‌کرد.^{۲۹}

در مقدمه کلیله و دمنه که برزویه طبیب با خود از هند آورده بود به این علاقه اشاره شده است. در اهمیت این سفر و آوردن آثار علمی از هند همان بس که «انوشیروان به افتخار برزویه طبیب و به شادی آوردن کلیله و دمنه جشن گرفت، شعرا و خطبای مملکت خود را فرمود تا در جشن حاضر شوند و هر کدام به مناسبت آن روز چیزی بسازند».^{۳۰}

بسدو گفت شاه‌ای پسندیده مرد کلیله روان مرا زنده کرد

تو اکنون زگنجور بستان کلید ز چیزی که باید نباید گزید^{۳۱}

نفوذ طب بقراطی و طب هندی در گندی‌شاپور اگر چه مسلم و روشن است اما نقش و

تأثیر ایرانیان در طبابت آن چنان اهمیت داشت که گروهی معالجات و روش گندی شاپوریان را به اطباء یونان و هند ترجیح می‌دادند. علت این امر آن بود که ایرانیها دانشها را از هر حرفه‌ای فرا گرفته و خود نیز بر آن مطلبی می‌افزودند و کتابهایی مرتب می‌کردند که تمام این محاسن در آنها جمع بود.^{۳۲}

وجود بیمارستان، مدرسه پزشکی، کتابخانه و نیز رصد خانه و مدارس برای آموزش ریاضی و نجوم، گندی شاپور را به صورت یکی از قدیمی ترین دانشکده‌های پزشکی جهان^{۳۳} و از هسته‌های فعال علمی جهان باستان در آورده بود. این مرکز آنچه را که خود از علوم مختلف چون نجوم، ریاضی، حکمت، و... از قرون پیشین به میراث برده و کامل ساخته بود در اختیار تمدن اسلامی نهاد.

گندی شاپور به جهانی متعدد نسبت به مدارس هم عصر خود ممتاز بود. مدارس امپراطوری روم مدارس دینی بود و کمتر می‌توانست به علوم دیگر منحصرأ توجه کند. اگر توجهی نیز به علوم دیگر می‌شد مسلماً از درجه کمتری برخوردار بود. در مدارس آسیای غربی فقط طب یونانی تدریس می‌شد و یا در هند فقط طب هندی رایج بود،^{۳۴} اما گندی شاپور مرکزی از تلفیق تمام تجارب و پیشرفتهای علم پزشکی بوده است. این امر بر اعتبار علمی آنجا در مقایسه با مدارس دیگر صحنه می‌گذارد. این مزیت که حداقل آموزشگاه گندی شاپور را در علم پزشکی آن عصر شاخص می‌کند، سارتن را بر آن داشته تا بر این مرکز عنوان دانشگاه را که مجسم کننده گستردگی فعالیت‌های علمی آن است بگذارد^{۳۵} و یقیناً یکی از کهن ترین دانشگاههای جهان نیز به حساب می‌آمده است. وجود طبیبان مختلف در این مرکز سبب شده بود تا تدریس ابتدا به زبان یونانی و سپس به زبان پهلوی انجام گیرد. نظرات و عقاید بقراط بیشتر توسط اطباء یونانی تعلیم داده می‌شد و به جهت تعلیم طب بقراطی این شهر را شهر بقراط نیز نام داده بودند.^{۳۶}

در طب بقراطی به سه طریق مداوا انجام می‌گرفت: ۱- آنچه که به وسیله دوا مداوا می‌شود. ۲- آنچه که به وسیله آهن یا کارد می‌باید علاج کرد. ۳- آنچه که به وسیله آهن معالجه نشود باید به آتش شفا بخشید.^{۳۷} وجود بخش عمومی، بخش جراحی و بخش چشم پزشکی از

دیگر خصوصیات این مرکز بود. کالبد شکافی و تشریح اعضای بدن که غالباً از اجساد محکومان به مرگ استفاده می‌شد رایج بوده است. وجود کتابخانه‌ای که بیش از ۲۰۰ اطاق داشته و کتابهای بسیار به زبانهای مختلف از دیگر ویژگیهای رونق علمی این دانشگاه به حساب می‌آمد.^{۳۸} شاید همین کتابخانه غنی گندی‌شاپور بود که یزدگرد پس از شکست از اعراب این گنجینه را با خود به خراسان برد و تا قرن دوم هجری کتابخانه بزرگ مرو که مورد استفاده علما بود بیشتر شامل کتابهایی می‌شد که یزدگرد با خود به خراسان آورده بود.^{۳۹} شناخت داروها و تقسیم بندی انواع دواها یکی از موثرترین و رایج ترین شیوه‌های مداوای پزشکان بوده است. دارو سازی و گیاه شناسی در این آموزشگاه کاملاً بر اساس تجارب ایرانی و دور از نفوذ طب یونان بود.^{۴۰} به نظر ایرانیان طبیب دانا کسی بود که به دقت امراض را معاینه کند و اعضای بدن در مفاصل را خوب بشناسد. با توجه به آموزشهای بسیار هنگامیکه طبیب از عهده امتحانات لازم و سخت برمی‌آمد، به وی اجازه طبابت میدادند و اگر در نتیجه مداوای او سه نفر مریض می‌مردند مادام العمر اجازه طبابت را از او سلب می‌کردند.^{۴۱} این مقررات و تعلیمات دقیق آوازه مرکز را در هر جا پخش کرده بود، چنانکه شاگردانی جهت کسب آموزش از مناطق دیگر به گندی‌شاپور روی می‌آوردند. هر ساله تعداد زیادی طبیب فارغ التحصیل شده در خارج و یا در داخل به طبابت مشغول می‌شدند. نام دو تن از دانش آموختگان عرب به نامهای حارث بن کلدۀ ثقفی و نصر بن حارث پسرش آمده که حارث پزشک زمان پیامبر (ص) و اولین طبیب عرب می‌باشد که در جمع آوری شرح حال پزشکان و حکما دقیق بوده است.^{۴۲}

روایت ابن قفطی در تاریخ الحکما حکایت از وجود مجالس مباحثه و مناظره در خصوص فن پزشکی و کسب اطلاعات در مورد تجارب آنها است وی مینویسد :

« در سال بیستم از ملک اطبای گندی‌شاپور به امر ملک جمع شدند میان آنها سوال و جوابها و مناظره واقع شد و سخن هر کس را ثبت نمودند. و واسطه آن مجلس جبرئیل نام داشت، زیرا که او طبیب خاص کسری بود. و بعد از وی سوسفطانی و اصحاب او دیگر بوحنا و جماعت میان ایشان مسایل بسیار گذشت چنانکه مطالعه کننده آن چون تامل نماید هر آینه استدلال بر کمال فضل علم ایشان خواهد کرد و پیوسته بر این حال و منوال بودند تا منصور

عباسی خلیفه شد. «^{۴۳}

اقدامات فرهنگی عصر انوشیروان به همراه عشق و علاقه مندی به جمع آوری کتب علمی در مجموع گندی شاپور را به عنوان بزرگترین مرکز طبی قبل از اسلام در دنیا قرار داده بود. جریان دیگری که بر گسترش فعالیت فلسفی دانشگاه گندی شاپور کمک کرد، آمدن فلاسفه آتن به این مرکز بود. امپراتور روم ژوستی نین در سال ۵۲۹ م مدرسه آتن را تعطیل کرد و هفت تن از فلاسفه این مرکز به نامهای: ۱- دمسیوس (Damaskius) ۲- سیمپلیکوس (simplikos) ۳- پولامیوس فریجی (Pulamius phrigien) ۴- پرنسکیانوس لیدیانی (priskianos lydien) ۵- هریماس فنیقی (hermias phoinikion) ۶- دیو جانس فنیقی (diogenes phoinikien) ۷- ایزیدور غزه‌ای (isidoros ghazza)^{۴۴} وارد ایران شدند.

انوشیروان به جهت علم دوستی علاقه زیادی به آموختن فلسفه داشت چنانکه در نزد فیلسوف سوری به نام «اورانیوس» فلسفه آموخت.^{۴۵} اقامت این فلاسفه در ایران مدت زیادی طول نکشید، با معاهده صلح انوشیروان و امپراتور روم، مصونیت و آزادی آنها برای بازگشت تأمین گشت.

پیشرفتهای نجومی در عهد ساسانی یکی دیگر از نشانه‌های علمی دانشگاه گندی شاپور است. وجود تقویم و دقت در تعیین دقیق زمان برای انجام جشنها و مراسم دینی ضرورت توجه به نجوم را بیشتر می‌کرد. ایرانیان تجارت علمی را با دانش نجوم هندی و یونانی آمیختند و برآیند این تحول علمی در دوران اسلامی به رشد اعلی خود رسید و پایه‌های نجوم اسلامی را ایجاد کرد. ایرانیان در علم نجوم (که راجع به احوال مخصوص کواکب است) و علم تنجیم (که راجع به تاثیر کواکب در عالم است) صاحب استنباطات مخصوص به خود بودند.^{۴۶} صاعد اندلسی در طبقات الامم به پیشرفتهای ایرانیان در نجوم و علم تاثیرات آنها اشاره دارد و می‌نویسد که «ایرانیان را کتب مهم در احکام نجوم است.»^{۴۷}

از این کتابها میتوان به وزیدگ^{۴۸} و دیگر ترجمه کتاب تنگلو^{۴۹} اشاره کرد. اندرزگر پسر زادن فرخ نیز کتابی به نام «موالید» داشته که به وسیله مترجمان دوره اسلامی به عربی برگردانده شد.^{۵۰} زیج شهریار به عنوان تالیفی در احکام نجوم از دیگر ویژگیهای رونق نجوم

و تقویم در دانشگاه گندی‌شاپور می‌تواند به حساب آید.^{۵۱} چنانکه گندی‌شاپور دانشکده‌ای برای نجوم داشت که رصدخانه‌ای در کنار آن بود. تحصیل ریاضیات فرع تحصیل نجوم به شمار می‌رفت. اهمیت علم نجوم در آثار معماری و ساخت بسیاری از چهار طاقی‌های عهد ساسانی کاربرد داشته است.^{۵۲} پیشرفت علم نجوم و هیئت در نزد ایرانیان تا آنجا پیش رفت که مسلمین به واسطه ایرانیها از کتابهای بسیار آنها استفاده کردند و خیلی اطلاعات فارسی، ریاضی و نجوم که در کتب اسلامی عیناً باقی مانده نشان از اطلاعات نجومی ایرانیان و پیشرفت دانشگاه گندی‌شاپور دارد.

در مجموع تحولات علمی گندی‌شاپور سبب شد تا کتابهای یونانی و هندی در دارالترجمه این دانشگاه به زبان پهلوی ترجمه شود. این کتب در دسترس استادان و دانشجویان قرار می‌گرفت و احتمالاً ثمره تلاشهای علمی و دینی خود ایرانیان بوده که بیشتر توسط موبدان و دانشمندان صورت می‌گرفته است. کتابهای علمی و پژوهشهای وسیع استادان گندی‌شاپور به منزله سرچشمه‌های جوشانی بود که بعدها در رشته‌های پزشکی، نجوم، ریاضی، حکمت و موسیقی دانشمندان بسیاری را سیراب کرد. تردیدی نیست که انتقال علوم و معارف بشری به جهان اسلام به وسیله استادان و دانش‌آموختگان گندی‌شاپور و سایر دانشمندان ایرانی و سریانی صورت گرفت و آنها بودند که کتاب‌های علمی، تاریخی و غیره را به عربی ترجمه نمودند.^{۵۳}

شهر گندی‌شاپور به دنبال حمله مسلمانان در سال ۶۳۶ م / ۱۸ هجری در زمان خلافت عمر تسلیم مسلمانان شد و چندان آسیبی به آن وارد نیامد. بیمارستان گندی‌شاپور و مدارس آن به فعالیت علمی خود تا قرن دوم هجری به ریاست خاندان بختیشوع ادامه دادند.^{۵۴} اگر چه در زمان خلافت امویان اشاره‌های مستقیمی به ارتباط خلفای اموی با پزشکان گندی‌شاپور نشده است، اما انتقال مرکز خلافت از شام به بغداد زمینه را برای ارتباط گسترده میان خلفای بغداد با دانشمندان گندی‌شاپور فراهم ساخت. از زمان خلافت منصور پزشکان گندی‌شاپور نقش و نفوذ مهمی در دربار خلافت عباسی پیدا کردند. عزیمت پزشکان معروف این مرکز به اجبار خلفا به بغداد اگر چه موجب رکود تدریجی و سرانجام تعطیلی مرکز علمی گندی‌شاپور شد اما این پیشینه فرهنگی بعدها در تاسیس بیمارستان عضدی و رشیدی و دیگر بیمارستانهایی که

در بلاد اسلامی بنیاد گردید بسیار موثر بوده است.^{۵۵} این اندوخته فرهنگی بقای چندین قرن افکار و اندیشه‌های علمی و بالخصوص تجارب پزشکی این مرکز را برای عصر اسلامی به همراه داشت که میراثی جاودان برای فرهنگ و تمدن اسلامی به حساب می‌آید.

پی‌نوشت‌ها و یادداشت‌ها

- ۱- این ندیم محمد بن اسحاق، کتاب الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، امیرکبیر، ۱۳۴۶، ص ۴۳۷.
- ۲- طبری، محمد بن جریر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ جلد ۲ ص ۵۹۲؛ یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ جلد اول ص ۱۹۵.
- ۳- مارکوارت، یوزف، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳ ص ۶۴.
- ۴- تاریخ یعقوبی، ص ۱۹۵؛ پیکولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲ ص ۲۳۴.
- ۵- رجیبی، پرویز « کرتیر و سنگ نبشته او در کعبه زرتشت » مجله بررسیهای تاریخی، شماره مخصوص سال، ۱۳۵۰ ص ۶۵. گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۶- تاریخ طبری، ص ۵۹۲. سال جامع علوم انسانی
- ۷- فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۵.
- ۸- اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ص ۵۵ و ۴۶.
- ۹- اکبری، امیر، تاریخ اجتماعی ایران در عصر ساسانیان، مشهد، محقق، ۱۳۸۲، ص ۲۲۲.
- ۱۰- پیکولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۴۴۵.
- ۱۱- تاریخ یعقوبی، ص ۱۹۵؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، جلد اول، ص ۲۴۵.

- ۱۲- مسعودی، مروج الذهب، ص ۲۴۸.
- ۱۳- لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی ۱۳۶۷، ص ۲۵۶.
- ۱۴- ابن بلخی، فارسنامه، به اهتمام گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۶۹.
- ۱۵- پیکولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان؛ ص ۳۵۲.
- ۱۶- مروج الذهب، ص ۲۵۴.
- ۱۷- ابن قفطی، تاریخ الحكماء، به کوشش بهمن دارایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۸۳.
- ۱۸- مقدسی، مطهرین طاهر، آفرینش و تاریخ، ترجمه و تبلیغات شفیمی کدکنی، تهران، آگه، ۱۳۷۴، جلد اول، ص ۵۱۱.
- ۱۹- صفاء، ذبیح...، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۲.
- ۲۰- کسای، نورا...، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۲۲.
- ۲۱- ممتحن، حسینعلی، نهضت علمی و ادبی ایران در روزگار خسروانوشیروان، مجله بررسیهای تاریخی، شماره یک، سال دهم، اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۱۴۷.
- ۲۲- ابن ندیم، الفهرست، ص ۵۳۶. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۲۳- فرشاد، مهدی، تاریخ علم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۸۰۴.
- ۲۴- اولیری، دلیسی، انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، جاویدان، ۱۳۴۲، ص ۲۳۷.
- ۲۵- همان کتاب ص ۱۷.
- ۲۶- همایی، جلال الدین، تاریخ علوم اسلامی، تهران، هما، ۱۳۶۳، ص ۲۹.
- ۲۷- ممتحن، حسینعلی، سرگذشت گندی شاپور، اهواز، دانشگاه گندی شاپور، ص ۳۷.
- ۲۸- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه فردوسی، به کوشش ناهید فرشادمهر، تهران، نشر محمد، ۱۳۷۷، ص ۶۱۳.

- ۲۹- نصر، حسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹، ص ۱۷۸.
- ۳۰- ابن مقفع، به نقل از اکبری، تاریخ اجتماعی ایران در عصر ساسانیان، ص ۱۹۴.
- ۳۱- فردوسی شاهنامه فردوسی، ص ۹۱۴.
- ۳۲- عیسی بک، احمد، تاریخ بیمارستانها در اسلام، ترجمه نورا... کسای، تهران، موسسه دانش و پژوهش، ص ۵۵.
- ۳۳- افشار سیستانی، ایرج، نگاهی به خوزستان، تهران، هنر، ۱۳۶۶، ص ۱۹۹.
- ۳۴- بیانی، شیرین، هشت مقاله در زمینه تاریخ، تهران، توس، ۱۳۵۲، ص ۶۶.
- ۳۵- سارتن به نقل از محمدی، محمد، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در ایران اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، ص ۲۸۴.
- ۳۶- نجم آبادی، محمود، تاریخ طب در ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، جلد اول ص ۴۲۳.
- ۳۷- کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۴۴۲.
- ۳۸- نخعی، حسین، «گندی شاپور ساسانی» نامواره محمود افشار، تهران، موقوفات افشار، ۱۳۶۴، جلد اول ص ۲۷۹.
- ۳۹- ابن طیفور، بغداد فی التاریخ الخلفه العباسیه، بغداد، مکتبه المثنی، ۱۳۸۸ هـ ۱۹۶۸ م، ص ۸۶.
- ۴۰- محمدی، فرهنگ ایران پیش از اسلام، ص ۲۸۰.
- ۴۱- اکبری، تاریخ اجتماعی ایران در عصر ساسانیان ص ۱۸۱، کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۴۳.
- ۴۲- ابن قفطی، تاریخ الحکماء ص ۲۲۳.
- ۴۳- همان کتاب، صص ۱۸۴-۱۸۵.
- ۴۴- کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۴۵؛ اولیری، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ص ۴۷.
- ۴۵- نجم آبادی، تاریخ طب، ص ۴۰۰.
- ۴۶- اکبری، تاریخ اجتماعی ایرانیان در عصر ساسانیان، ص ۱۸۵.

- ۴۷- ممتحن، حسینعلی، «نهضت ملی و ادبی ایران در روزگار خسروانوشیروان» مجله بررسیهای تاریخی شماره، سال دهم، فروردین ۱۳۵۴، ص ۱۵۵.
- ۴۸- ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۲۸.
- ۴۹- نالینو، کرلوالفونسو، تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران، بهمنی، ۱۳۴۹، ص ۲۴۴.
- ۵۰- فرشاد، تاریخ علم ج ۱، ص ۱۷۲، نالینو، ص ۲۴۴.
- ۵۱- زیبح شهریار توسط ابوالحسن علی بن زیاد تمیمی از پهلوی به عربی ترجمه شده و به واقع اثر عمده نجوم ساسانی همین زیبح‌شاهی بوده است. راک آرام، احمد، تاریخ علم، تهران، سروش، ۱۳۶۸، ص ۱۰۸.
- ۵۲- مرادی غیاث آبادی، رضا، نظام گاهشماری در چار تاقی‌های ایران، تهران، نگاران، ۱۳۸۰، ص ۱۴.
- ۵۳- آرام، تاریخ علم، ص ۱۸۳.
- ۵۴- ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الطبء به کوشش جهنم غضبان و محمود نجم آبادی ج ۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، ص ۳۱۷.
- ۵۵- کسایی، مدارس نظامیه و تاثیرات علمی و اجتماعی آن، ص ۱۷۰.